

نقش زبان فارسی در هند

میرمنصور شریف حسین قاسمی

افتخار است برای من که در این گردهمایی فرهنگستان زبان و ادب فارسی حضور دارم و فرصتی نصیب شد که از محضر استادان محترم و دانشمندان گرامی ایرانی استفاده کنم. از مقامات محترم فرهنگستان تشکر می‌کنم که این فرصت را برایم فراهم فرمودند.

مستحضر هستم که استادان زبان و ادبیات فارسی در ایران با تاریخ درخشان تقریباً هفت صد ساله زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره آشنا هستند. سهم فارسی‌گویان هندی در تذکره‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، تدوین دستور زبان، ترجمه قرآن حکیم به فارسی، تفسیر قرآن به فارسی و جنبه‌های گوناگون ادب فارسی شناخته شده است. بنابراین به تفصیل آن نمی‌پردازم. منظورم این است که گزارشی مختصر درباره نقش فارسی در هند خدمت حضار دانشمند تقدیم کنم.

با تشکیل حکومت مسلمانان در هند، جامعه مسلمانان به دو بخش تقسیم شد: طبقه اهل سیف و طبقه اهل قلم. اصل سیف بیشتر ترک بودند و ترکی زبان ولی آشنا با زبان و فرهنگ فارسی، طبقه اهل قلم مشتمل بر ایرانی‌ها بود که بیشتر در اداره‌های دولتی به کار پرداختند و بنابراین کار دولتی به فارسی انجام داده می‌شد و در نتیجه زبان فارسی در آن سرزمین رسماً معرفی شد. سروران دولت هیچ وقت رسماً اعلام نکردند که فارسی زبان رسمی است. اما اداره‌های دولتی تا حدی که ممکن بود، کار خود را به فارسی انجام می‌دادند و کارمندان هندی به روش قبلی، به زبان‌های خود انجام وظیفه می‌کردند. یعنی

دولت بر آن نشد که فارسی را بر آنان که فارسی زبان نبودند، تحمیل کند. بر اثر این روش مناسب، مخالفتی نسبت به فارسی در هند به وجود نیامد. فارسی در میان هندی‌ها به تدریج رایج شد.

شعرا و نویسندگانی که از جهان فارسی زبان به هند رسیدند به کار خود مشغول شدند. عرفایی که در این دوره به هند آمدند، تقریباً فارسی زبان بودند و در گوشه و کنار قلمرو حاکمان مسلمان سکناگزیدند و خانقاه‌ها باز کردند. تعدادی از غیرفارسی‌زبانان هم برای کسب فیض به این خانقاه‌ها رجوع می‌کردند. سران این خانقاه‌ها چون فارسی زبان بودند به فارسی تکلم می‌کردند و وابستگان غیرفارسی زبان خانقاه‌ها به تدریج با فارسی آشنایی پیدا کردند. خانقاه‌ها مراکز بزرگ و مؤثر ترویج اسلام و هم زبان فارسی بودند، خلاصه این که فارسی بدون مانع در هند رواج پیدا کرد. همچنین باید دانست که آثاری که در هند در اوایل به فارسی تألیف شدند مطلبی ندارند که علیه غیرفارسی‌زبانان یا غیرمسلمانان باشد. فارسی‌زبانان در کوچ و بازار زمزمه می‌کردند که:

هر که ما را یار بُبُود، ایزد او را یار باد هر که ما را رنجه دارد، راحتش بسیار باد
هر که او خاری نهد از دشمنی در راه ما هر گلی کز باغ عمرش بشکفد بی خار باد
زبان و فرهنگ فارسی در هند نقش تاریخی و اساسی ایفا کرده است و تأثیر آن در همه شئون زندگی تاکنون دیده می‌شود برای توضیح این مطلب، کتاب‌ها باید نوشت. بنده فقط چند مورد را بررسی می‌کنم.

تاریخ نویسی در هند به معنای حقیقی خود به وسیله فارسی زبان‌ها آغاز شد. و تاج‌المآثر اولین کتاب تاریخ هند به زبان فارسی است که تألیف آن در دوره حکومت قطب‌الدین ایبک (۶۰۲/۱۲۰۶ تا ۶۰۷/۱۲۱۰) اولین فرمانروای مملوک در هند شروع شد و در دوره حکومت شمس‌الدین ایلتتمش به پایان رسید. سپس تا انقراض حکومت تیموریان هندی در ۱۸۵۷ م (۱۲۷۴ ه. ق)، صدها کتاب تاریخ به فارسی تألیف شدند که در بعضی موارد تنها مآخذی هستند که محققان برای شناسایی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هند قرون میانه در اختیار دارند. باید افزوده شود که تاریخ‌یمنی، زین‌الاکبار گردیزی و تاریخ بیهقی از جمله آثار تاریخی هستند که تاریخ سیاسی و اجتماعی هند در آنها آمده است. آنچه حتی به طور ضمنی در این آثار درباره هند آمده، دارای اهمیت تاریخی است و اطلاعات مشابه آنها، از منابع موجود به زبان‌های هندی به دست نمی‌آید. بنابراین مورخین نامدار و معتبر قرون میانه و دوره ما که تاریخ آن دوره را

نوشته‌اند، در شناختن و شناساندن هند چاره‌ی جز استفاده از این مأخذ و منابع نداشتند. اسامی شهرها، دهکده‌ها، میدان‌های جنگ هند و غیره که در این کتاب‌های تاریخ فارسی ذکر شده‌اند، اساس کار مورخ امروزی در تعیین تاریخ آنهاست. همچنین اشاره‌هایی به تاریخ هند در آثار شعرای فارسی هم دارای اهمیت شایان هستند. مسعود سعد سلمان به حملهٔ سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم به آگره در دو قصیده اشاره کرده است. مورخین دیگر آن دوره دربارهٔ این لشکرکشی به آگره توضیحات مهمی ارائه نکرده‌اند. این حمله در میان سال‌های ۱۰۸۶/۴۷۹ و ۱۰۹۰/۴۸۳ به وقوع پیوست. مسعود سعد سلمان در این قصاید اطلاع می‌دهد که در آگره قلعه‌ای وجود داشت که به حدی بزرگ و وسیع بود که آن را می‌توانستی شهری خواند. والی آن بی‌پال بود که چند روز با محمود بن ابراهیم جنگید و بالأخره تسلیم وی شد. ذکر وجود قلعه‌ی در آگره و اسم حاکم آن و توضیحات دیگری دربارهٔ حملهٔ محمود بن ابراهیم و خودشهر آگره در منابع موجود دیگر بویژه به زبان‌های هندی نیامده است، بنابراین دو قصیدهٔ مسعود سعد سلمان به فارسی برای تکمیل تاریخ آن دورهٔ هند مأخذ اصلی و اساسی هستند.

دورهٔ ما دورهٔ علوم و فنون است. ادبیات دیگر زیاد مورد توجه نیست ولی اسلاف ما تنها شعر نسروندند. آثار علمی هم از آنها برجای مانده‌اند. آثاری در رشته‌های نجوم، هیأت، ریاضی، هندسه و غیره در دورهٔ میانه در هند به فارسی تألیف شدند. اگر کسی می‌خواهد مراحل مختلف عمران [ساخت] اسطrolاب در هند را بیان کند، باید به همین آثار فارسی رجوع کند. موزه‌ی در هند نیست که در آنجا اسطrolاب‌ها به معرض تماشا گذارده نشده باشند و همهٔ آنها دارای نشانه‌ها، علامت‌ها و کتیبه‌ها به فارسی هستند. برای ارزیابی و توصیف آنها آشنایی با فارسی ناگزیر است.

در دورهٔ ما دانشنامه‌ها زیاد مورد نیاز هستند. در هر کشور توجه به تألیف دانشنامهٔ عمومی و خصوصی است. بنده مقاله‌ی دربارهٔ تاریخ شطرنج در شاهنامه نوشتم. برای تکمیل این مقاله، به دانشنامهٔ بازی‌ها در هند رجوع کردم. متوجه شدم که بیشتر از سه مأخذ قدیمی به سانسکریت یا هندی نیست که در آنها اشاره به شطرنج شده باشد. مقالهٔ آن دانشنامه دربارهٔ شطرنج براساس همین سه مأخذ نوشته شده بود و مؤلف موفق شده بود که فقط یک صفحه و نیم دربارهٔ تاریخ شطرنج بنویسد. ولی اطلاعاتی که دربارهٔ شطرنج در شاهنامه آمده نسبتاً مفصل‌تر است. ممکن است که همهٔ آنچه در شاهنامه آمده، تاریخ نباشد ولی تاوقتی که تاریخ در دست نیست، روایات را باید اهمیت داد. در

هند بازی دیگری هم رواج داشت به نام گنجفه که از ورق گرد در آن استفاده می شد. تاریخ این بازی فقط در مآخذ فارسی ثبت است و اگر کسی می خواهد تاریخچه آن را بنویسد و یا بداند باید به همین منابع فارسی رجوع کند.

تقریباً ده پانزده سال قبل فهرست پرنده‌های چین در آن کشور چاپ شد. در هند سالم علی شخصی بود پرنده‌شناس که در بمبئی مشغول کار بود. او این فهرست را مطالعه کرد و نظر داد که ناقص است و عکس و معرفی حداقل یک پرنده در این فهرست نیست. جهانگیر پادشاه تیموری هند جانوران و پرنده‌ها را دوست می داشت و باغ وحش هم درست کرده بود. او افرادی را حتی به کشورهای دیگر می فرستاد که برای او جانوران و پرنده‌ها را بیاورند. چون پرنده یا جانوری آورده می شد، او به یکی از نقاشان دربار خود دستور می داد که عکس آن را بکشد و سپس خود پرنده را به باغ وحش می فرستاد. شخصی پرنده‌یی از چین آورد. جهانگیر به نقاش دستور داد که عکس آن را بکشد. آن نقاشی پرنده چین تاکنون وجود دارد و گزارشی درباره آن در خود توزک جهانگیری تألیف جهانگیر آمده است.

آقای سالم علی براساس همین اطلاعات در توزک جهانگیری، گزارشی درباره آن پرنده نوشت و آن نقاشی را هم چاپ کرد، یعنی موفق شد که با استمداد از منابع فارسی، فهرست جانوران و پرندگان چین را تکمیل کند.

تعداد زیادی کتاب از سانسکریت، هندی و حتی بعضی از زبان‌های دیگر هند مثلاً پنجابی، کتر و غیره به فارسی ترجمه شده‌اند مثلاً آثار مقدس هندی به فارسی ترجمه شده‌اند. این ترجمه‌ها از مزایایی برخوردارند که باید مورد بررسی قرار گیرند.

هر یک از اینها چند مرتبه به فارسی ترجمه شده‌اند و بیشتر اینها روایات مختلف از یکدیگرند. امروز روایت داستان رام وسیتا در هند بیشتر از دو یا سه نیست ولی این داستان مذهبی به فارسی حداقل پنج مرتبه به اسم‌های مختلف ترجمه شده است و هر یک از این ترجمه‌ها تا حدی با بقیه فرق دارد. ما باید به دانشمندی که در زمینه داستان رام وسیتا کارهای تحقیقی انجام می دهند اطلاع بدهیم که در قرون میانه حداقل پنج تا روایت این داستان به سانسکریت و یا هندی وجود داشت و آن روایات حالا به زبان‌های هندی وجود ندارند ولی به شکل ترجمه به فارسی حفظ شده‌اند و می توانند برای تکمیل تحقیقات در زمینه داستان رام وسیتا نقش اساسی را ایفا کنند.

مثال دیگری بیاورم. تان سین موسیقی دان و آوازخوان معروف و معتبر هند است که

با دربار اکبری مربوط بود. همهٔ موسیقی دانان حتی امروز هم به او احترام می‌گذارند. در گزارش زندگی او می‌خوانیم که کتاب‌ها یا رساله‌هایی دربارهٔ موسیقی تألیف کرده بود. این تألیفات او حالا مفقودالاثر هستند. خوشبختانه ترجمهٔ یکی از آثار او به فارسی وجود دارد و آن تشریح‌الموسیقی است که حکیم ارزانی آن را در زمان اورنگ زیب عالمگیر به فارسی برگرداند. این کتاب باید مورد مطالعه و تصحیح قرار گیرد و به چاپ رسانده شود. مگر این نقش مهم و اساسی فارسی نیست که در زمینهٔ علوم و تاریخ و زندگی مردم هند بازی کرده است.

خلاصهٔ کلام این که باید نشان دهیم که فارسی در هند حتی در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم خصوصیت افادهٔ خود را از دست نداده است. تا وقتی که تاج محل در آگره، قلعه‌ها و قصرها در سراسر هند، باغ‌ها و غیره در هند وجود دارند، فارسی مورد نیاز خواهد بود زیرا که اطلاعات اساسی و معتبر دربارهٔ آنها به فارسی مرقوم است. همچنین تا وقتی که هندی، بنگالی، پنجابی، اردو، گجراتی، اریه، تمل [تامیل] و غیره در هند رواج دارند و مردمان به این زبان‌ها تکلم می‌کنند، نمی‌توان فارسی را نادیده گرفت زیرا که تعداد زیاد واژه‌ها و کلمه‌های فارسی در این زبان‌ها تاکنون مستعمل است و زبان‌شناسان برای تحلیل و تجزیهٔ علمی این زبان‌ها نیاز دارند که متوجه به فارسی شوند و نفوذ فارسی را در زبان‌های مختلف هند بشناسند.

قبلاً عرض کردم که در اول، پادشاهان مسلمان هند، اعلام نکردند که فارسی زبان رسمی است. بعد از تقریباً دویست سال، چون لودی‌ها زمام حکومت را به دست گرفتند، رسماً اعلام شد که فارسی زبان رسمی کشور است. علتش این بود که در آن هنگام تعداد قابل ملاحظه‌یی از هندی‌ها فارسی یاد گرفته بودند و می‌توانستند کارهای خود را به فارسی انجام دهند. در نتیجهٔ رواج فارسی در هند، همهٔ زبان‌های بزرگ هند (بنگالی و پنجابی، گجراتی، اریه، مراتی، تمل و غیره) تحت تأثیر قرار گرفتند. تعداد زیادی واژه‌های فارسی حالا جزو لاینفک این زبان‌ها هستند و زبان‌شناس نمی‌تواند در شناسایی مزایا و خصوصیات این زبان‌ها از فارسی صرف‌نظر کند. واژه‌های فارسی در زبان‌های هندی تا حدی جا گرفته‌اند که عموم مردم حتی متوجه نمی‌شوند که این واژه‌ها از زبان دیگری هستند. این نفوذ فارسی بر زبان‌های مختلف هند یک امر طبیعی بود. در این زمینه جبر و اکراه به کار نرفته. بنابراین کسی بر این عمل طبیعی اعتراض نمی‌کند. یادام است که در مهاراشترا، بنا بر علل سیاسی، نهضتی به راه انداخته شد که زبان مراتی را از

نفوذ فارسی باید آزاد کرد. این نهضت تا چند سال ادامه پیدا کرد. سپس خود مراتی‌ها به این نتیجه رسیدند که این کاری است ناممکن. حالا در همین مهاراشترا واژه‌های فارسی در زبان مراتی آزادانه به کار برده می‌شوند.

زبان اردو دارای بیشتر از هفتاد درصد لغت فارسی است. شعر اردو کاملاً مبتنی بر شعر فارسی است. حداقل بنده هیچ شاعر معروف و بزرگ اردو را نمی‌شناسم که پرورده و پرداخته فرهنگ فارسی نباشد. بیشتر این شعرای اردو خودشان اعتراف می‌کنند که شعر فارسی، سرچشمه‌ی است برای شعر اردوی آنها. غالب دهلوی به شعر فارسی خود ارج می‌نهد و می‌گفت:

فارسی بین‌تابینی نقش‌های رنگ رنگ بگذراز مجموعه‌اردو که بی‌رنگ من است
نظر به محبوبیت غزل فارسی، حتی شعرای گجرات، غزل‌هایی به گجراتی می‌سازند و این غزل گجراتی جایگاه خاصی در ادبیات گجراتی دارد.

هزارها نسخه خطی فارسی که در هند کتابت شده‌اند، در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند. تعدادی از آنها مصورند. مراجعه به این نسخه‌های مصور در تألیف تاریخ نقاشی و مصوری هند اجتناب‌ناپذیر است.

چون در دوره میانه فارسی زبان رسمی هند بود، گزارش‌هایی درباره روابط هند با کشورهای دیگر به همین زبان نوشته شد. این گونه سندها و مدارک بی‌شمار در آرشیوهای هند نگهداری می‌شوند و تاریخ روابط هند با کشورهای خارجی و کیفیت آنها، فقط در این مأخذ مرقوم است و دولت هند از آنها استفاده می‌کند.

همه بناهایی که در هند در دوره قرون میانه ساخته شدند، تلفیقی از سبک معماری هند و ایرانی هستند. از قطب منیار که اولین بنای معروف این دوره در شبه قاره است گرفته تا همان خانیه‌ی که بهادر شاه ظفر آخرین فرمانروای تیموری هند در ناحیه میرولی دهلی ساخته، همه با کتیبه‌های فارسی تزیین یافته‌اند. این کتیبه‌ها تاریخ اجمالی بناها را دارند. آیا ممکن است کسی تاریخ این بناها را بنویسد و این کتیبه‌ها و تاریخ معماری هند و ایرانی را که اصلاً به زبان فارسی نوشته شده‌اند، نادیده بگیرد.

بنا بر ادویه و فلفل که در غذاهای هندی مورد استفاده قرار می‌گیرند این غذاها با غذاهای ایرانی فرق دارند ولی اسم بعضی از اینها فارسی است مثلاً بریانی، کباب، قورمه، نان، شربت و غیره، همچنین اسم بعضی لباس‌های هندی هم فارسی است مثل پاجامه، شیروانی، صدری، نیمه آستین، و غیره.

دادگاه‌های امروزی ما هم نشانگر نفوذ فارسی در این قلمرو هستند. تعداد زیادی واژه‌های فارسی که در دادگاه‌ها در دوره قرون میانه به کار می‌رفتند، هنوز هم مورد استعمال هستند: درخواست، مدعی، مدعی‌الیه، مقدمه (برای قضیه)، استغاثه، وکیل، بیعنامه و غیره لغات فارسی هستند که در دادگاه‌ها تاکنون مورد استفاده قرار می‌گیرند. هند کشور داستان‌ها و افسانه‌هاست. تقریباً همه این داستان‌ها به فارسی برگردانده شده‌اند. بعضی از اینها بیشتر از یک بار به فارسی ترجمه شده‌اند و روایات مختلف همان داستان‌ها هستند. دانشمندانی که اخیراً این داستان‌ها را به زبان‌های اصلی آنها تدوین کرده‌اند و بررسی نموده‌اند و به روایات آنها به زبان فارسی مراجعه کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که تألیف تاریخ جامع داستان‌نویسی در هند بدون استفاده از روایات آنها به زبان فارسی، ممکن نیست. همین داستان‌ها در حقیقت جامعه هندی و محیط هندی را به فارسی زبانان معرفی می‌کنند.

نظر به همین نفوذ عمیق فارسی و فرهنگ فارسی در جامعه هندی، انگلیسی‌ها که در حقیقت فارسی را عامل مؤثر محکمی ارتباط هند با قرون میانه می‌دانستند و در پی آن بودند که آن را از بین ببرند، مجبور شدند که دانشکده‌یی در کلکته به نام فورت ولیام کالج احداث کنند و در آنجا مقامات انگلیسی را فارسی یاد بدهند تا قادر باشند هند را اداره کنند. یعنی آنها به درستی متوجه شده بودند که برای شناسایی هند و سپس برای حکومت در آن جا آشنایی با زبان فارسی ضروری است. بعضی از اروپایی‌ها به فارسی تألیفاتی هم دارند و ما شعرای فارسی‌گوی از اروپایی‌ها هم داریم. مفتاح التواریخ که کتاب جالب و مهمی است، تألیف ویلیام بیل است که در قرن نوزدهم میلادی به نگارش درآمد. پندت جواهر لعل نهرو اولین نخست‌وزیر هند مستقل کتابی دارد به نام *Discovery of India* که به عنوان کشف هند به فارسی ترجمه شده است. کسی که این کتاب را مطالعه کرده است، می‌داند که او معتقد است که برای کشف هند و شناسایی هند، لازم است به فرهنگ فارسی توجه کرده شود. او در این کتاب نشان داده است که فرهنگ فارسی، فرهنگی بود علمی و هزار ساله و در نتیجه برای همه طبقات جامعه هند قابل قبول بود و راحت در هند پذیرفته شد. خود فرهنگ مشترک که اساس قانون اساسی ماست، تلفیقی از فرهنگ فارسی و هندی است و اساساً دراز عمر است. خلاصه این که فارسی و فرهنگ فارسی در هند تا حدی نفوذ کرده است که امکان‌پذیر نیست که از آن صرف‌نظر شود. و وظیفه ما دوستان زبان و فرهنگ فارسی است که مناسب آن را در دوره حاضر خاطر نشان سازیم.